



زمرمه‌های آدینه

مجموعه شعر

بهمن صالحی

زمره‌های آدینه

بهمن صالحی

نام کتاب : زمزمه‌های آدینه (مجموعه شعر)
شاعر : بهمن صالحی
ناشر : آیه حیات
به سفارش : مؤسسه فرهنگی هنری اقالیم احساس
حروفچین و صفحه‌آرا : محمد جعفری
چاپ : اول ، ۱۳۸۸
شمارگان : ۱۵۰۰
شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۶۲۵ - ۲۳۹

قم : بلوار امین ، کوچه ۱ ، پلاک ۲۰ ، نشر آیه حیات

فهرست

۷	ریشه در عشق
۲۲	ای امام عشق
۲۹	ساقی کجاست؟
۳۲	انتظار
۳۶	پیشواز
۴۱	میلاذ آفتاب
۴۶	نفس باد صبا
۵۰	موعود
۵۴	گوهر خورشید
۵۷	چشم به راه
۶۰	ساقی موعود
۶۳	ای ساقی

۶۶	دشت ارغوان
۶۹	صبح اهورایی ظفر
۷۲	التجاء
۷۵	دستی به سوی دوست
۷۷	ستاره پنهان
۸۰	آخرین فریاد رس
۸۲	زمزمه آدینه
۸۵	مسجد جمکران
۸۸	خورشید واره من

..... زمزمه‌های آدینه ❁

ریشه در عشق

درنگی بر کارنامه شعر بهمن صالحی

بهمن صالحی از شاعران ارجمند روزگار ماست؛ توانمند و تأثیرگذار اما خلوت گزیده و بی هیاهو، از لفظ «استاد» می‌گریزم که امروزه از بی کاربردی هرز و آلوده به ابتذال از معنا تهی شده است.

از این شاعر پیش کسوت در سال‌های پیش از انقلاب دو مجموعه «افق سیاه‌تر» و «باد سرد شمال» منتشر شد و در سال‌های پس از انقلاب مجموعه‌های «کسوف طولانی»، «نخل سرخ»، «بانوی آب»، «خطوط دلتگی»، «مردی از گیلان»، «زخم زیبای عشق»، «در حوالی عطش»، «برگزیده شعرها»، «خنجر و گل سرخ»، «سایه پندارها» و «باغ کاغذی».

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

این سیزده مجموعه از یک سو گرایش‌ها و دل‌مشغولی‌های گونه‌گون شاعر را باز می‌تاباند و از دیگر سو تجربه‌های متنوع و متفاوت او در زمینه غزل و قالب‌های کلاسیک و رویکرد به شعر نو (نیمایی) را به نمایش می‌گذارد.

به تقریب می‌توان عصاره این تجربه‌ها را در دو مجموعه برگزیده شعرها و باغ کاغذی که دستاورد پنج دهه شاعری اوست به تماشا نشست.

۱

بهمن صالحی در عرصه شعر کلاسیک شاعری قدرتمند است، با غزل‌های به‌هنگام و مقبول و موفق قدمایی، اما انصاف این است که سرودن و بازسرودن غزل‌های قدمایی - گرچه نشان از انس و الفت با میراث شعر فارسی دارد - امتیاز شعر بهمین صالحی نیست، چنان‌که همین نکته را می‌توان درباره دیگر هم‌ولایتی پیشکسوت، شاعر نامدار جناب ه. الف. سایه باز گفت.

نقطه اوج و ارج شعر صالحی در جایی است که با ذهنیت و زبان نیمایی و امروزی پیوند می‌خورد؛ پیوندی که از یک سو به سرودن غزل‌های درخشان نوکلاسیک می‌انجامد و از دیگر سو، اتصال شعر امروزی اش را با ریشه‌ای کهن استوار می‌دارد؛

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

به ویژه در غزلواره‌های شاعر که گره گاه جهان شعری کهن با نو به شمار می‌آیند.

اگر بنا بر آن باشد که از این پنج دهه شاعری به اشارت و اجمال روایت کنیم، شاید این عبارت فشرده گویا باشد: صادقانه، ملایم و متعادل، به دور از افراط و تفریط، چه در صورت و چه در محتوا... این جمله را که البته جامع و مانع نیست، می‌توان با تأکید بر دو طیف از اشعار بهمن صالحی بیش تر تبیین کرد: یکی طیف شعرهای نیمایی و دیگری طیف غزل‌های کلاسیک و نوکلاسیک.

صالحی در هر پنج دهه شاعری‌اش با پرهیز از تعصب ورزی‌ها و هنجارشکنی‌ها شعرش را به ویژه در حیطة قالب و فرم، از فرو غلتیدن در ورطه آوانگاریسم به دور داشته و از افراط‌ها و تفریط‌های مرسوم در جماعت کلاسیک گرایان و مدرنیست‌ها حذر کرده است.

چنین پرهیز و مراقبه‌ای، گرچه شعر صالحی را از تشخیص و تفرّد در زبان و دیگر مؤلفه‌های سبکی بی‌نصیب داشته، حال و هوایی به هنجار و ثرمال را برای شعرش به ارمغان آورده است که در انطباق با روش و منش شاعر، شرّ جنجال‌ها و آرتیست بازی‌های متداول را از سر زندگی و شعرش کم کرده است و این دستاورد، در وانفسای میاهوهای رنگ - رنگ وادی هنر و

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ادبیات و روشنفکری دستاورد مفتنی است.

با این وصف، بدیهی است که شعر صالحی سلیقه‌های آوانگارد و اولترا مدرن را ارضا نکند؛ نه نوگرایان افراطی و نه غزلسرایان سوپر مدرن را، اما در چشم کسانی که توفیق شعر فارسی را در پیوست سنت و مدرنیسم می‌بینند، بهمن صالحی در زمره موفق‌ترین شاعران نوقدمایی (نوکلاسیک) دهه‌های اخیر شعر فارسی است و از این حیث می‌توان دستاورد او را در عداد چند شاعر برجسته این عرصه ارزیابی کرد.

پیدا است که بنا بر همین مولفه، شعر بهمن صالحی - به تعمد - شعری فرم‌گرا نیست، شعری زبان‌گرا و حتی تصویرگرا نیست، بلکه پیش‌تر شعری محتواگراست که با تکیه بر اندیشه‌ها و تصویرهای عاطفی شکل می‌گیرد و بسط می‌یابد و از این نظر، با شعر شاعرانی چون «فروغ» سنخیت بیش‌تری می‌یابد:

با من بگو

بامن بگو که کیستی؛

ای آنکه نام تو

خشک و عبوس

مثل صدای پای راهبه‌ها

در دیرهای ساکت و طولانی است؟

من یک پرنده‌ام

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

که در شیارِ گونه تو تخم می نهم
وقتی که بر بهار مسافر
...در ایستگاه های زمان فکر کنی

۲

اگر ناگزیر باشیم از مجموعه آثار بهمن صالحی گزینه ای فراهم کنیم ، در انتخاب من تأکید بر دو دسته از شعرها خواهد بود. عمده امتیازها و برجستگی‌ها و دستاوردهای شعر وی را باید در همین شعرها جست: یکی غزل‌های نو و غزلواره‌ها، و دیگری شعرهای نویی که با رویکرد به درونمایه‌های دینی، در سه دهه اخیر سروده شده‌اند.

گرچه می توان از دیگر طیف‌های شعر صالحی نیز اشعاری موفق و به یاد ماندنی را سراغ گرفت، مانند پاییزی، کودک و عید، کتابخانه عمومی، مصاحبه با مرگ و...

با این وصف، معتقدم جایگاه و مرتبت صالحی در شعر معاصر ایران ، با تأکید بر این دو دسته شعر رقم می خورد.

غزل‌ها و غزلواره‌های صالحی، به شهادت جنگ‌ها و مجله‌های دهه چهل و پنجاه تأثیری انکارناپذیر بر ذهنیت رهپویان غزل نو داشته و رتبه پُرارجی را در این عرصه برای شاعر به ارمغان آورده است؛ در کنار شاعرانی چون شهریار،

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

نیستانی، منزوی، بهبهانی، بهمنی، صادقی، صالحی، شفیعی، سایه
و چند تنِ دیگر که اندک، اندک جریانِ غزلِ امروزی را شکل
دادند و پُر رنگ ساختند.

پس از آن، به ویژه در دههٔ شصت و هفتاد، غزلِ معاصر ما
به دلیل اقبالِ عام و گستردهٔ شاعران جوان و خلاق که به تجدیدِ
حیات و نوشتنِ توش و توانِ غزل انجامید تجربه‌های متنوع‌تر و
پیشروتری را نیز در نوردید که البته این امر از جایگاه و فضل
تقدمِ غزلِ سرایانِ ارجمند دهه‌های پیشین نمی‌کاهد.

در این چشم‌انداز، بهمن صالحی با غزل‌هایی از این دست
می‌درخشد:

تو مثل پاکِ برفی به کوهسار، کبوتر!
مباد بالِ تو آلودهٔ غبار، کبوتر!

❁

تو فکر پاکِ ترین مرگی، زخود عمیقِ ترای دریا!
مرا که عاشقِ اعماقم، پیر، پیر، پیر ای دریا!

❁

درختِ کوچکِ من عاشقِ بهاران باش!
رفیقِ چشمه و هم‌دردِ جویباران باش!

❁

تو را صدا زدم از عمقِ جان، به نامِ ای مرگ!

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

کجایی... ای تو صمیمی‌ترین کلام، ای مرگ!

❁

صدای تلخ تو از فصل درد می‌گذرد
چونیزه ای که ز خواب نبرد می‌گذرد

❁

شب می‌شود به دیده من، با وحشتی گران سپری
سر برکش از حجاب افق، آه ای ستاره سحری

❁

ستاره‌ها حیران، پرنده‌ها بیدار
ترانه‌ها خونین، جوانه‌ها تبار

❁

شیر مردا! به تو در پیشه آهن چه گذشت؟
به تو در حجم شب و دشنه و دشمن چه گذشت؟

❁

ذهن مغشوش بهاری، جنگل ای فریاد سبزا
سبز از یاد تو بادا، ذهن من ای یاد سبزا

۳

اما دسته دوم از اشعار برجسته بهمن صالحی، حاصل
رویکرد سرشار از عشق و اخلاص به مضامین آسمانی است که

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

نه به طمعِ طعمه‌ای، نه پشتوانهٔ صلتی و نه به تبتِ تقرّب به
زمامداران سروده شده، و هر چه بوده و هست، بازتابِ صادقانهٔ
عواطف شاعری است دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت و
اولیای حق، و پژواکِ مهرورزی به نیکان و پاکان در رهگذرِ
بیداری منبث از خیزش مردمی دل سپرده به دین و آیین، و
محکم‌ترین حجّت بر صدق و صفا در این سیرو صراط، عسرتِ
مدام و خلوتِ پیشگیِ مستمر شاعر در سال‌های پس از انقلاب
است؛ شعرهایی چون «بانوی آب»، «زورق و دریا»، «نخلِ
سرخ»، «دوبارهٔ اصغر»، «گل‌ها و گلوله‌ها» و «ذوالجنح» از این
زمره‌اند.

صد البته، این رویکرد به مذاق برخی شاعران و متشاعرانِ
دل سپرده به الحاد خوش نمی‌نشیند و در قیاس به نفس خویشتن،
از هر کرانه تیرهای طعنه روانه می‌کنند، حرجی نیست «لکم
دینکم و لی دین»، یا همان گونه که در مؤخرهٔ کتاب بانوی آب
آمده:

متاع کفر و دین بی مشتری نیست

گروهی این، گروهی آن پسندند

«گل‌ها و گلوله‌ها» طلایه دارِ این طیف از شعرها در کارنامهٔ

صالحی است؛ بیانیه‌ای صریح علیه بی‌دردی فاجعه بارِ شاعران

کافه نشین در آستانهٔ انقلاب.

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

شاعر در این شعر بلند، به بازخوانی و مرور حال و هوای
آن روزگار خونبار می‌نشیند و زلزله عظیم انقلاب را در سطرهایی
چنین صادقانه نجوا می‌کند:

و ناگهان ...

ما شاعران قهوه و احساس

در غار کافه ها

از خواب شش هزار ساله خود برخاستیم،

بوی جنازه ها

مارا به سوی درد خیابان کشاند

ما مرگ را به تجربه دریافتیم

حلاج ها را

بر دارخویش رقص کنان دیدیم

در فجر خون خلق

ما آفتاب را باور کردیم

و شعرهای مردم را نیز

که فارغ از فنون بلاغت

خارج ز قید قافیه و وزن

در ذهن داغ پیر و جوان جاری بود

دیگر کس

از ما به سنگر ادبیات

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ایهام و استعاره نمی‌خواست
عشق از مدار حروف بیرون می‌رفت
شعر از حفاظ سربی خود عریان می‌شد
... شب‌ها صدای سرخ گلوله
شب‌ها
صدای ممتد تکبیر...

از این پس، ترانه‌های روشنی چون «بانوی آب» و «نخل سرخ»، به الهام و اشارت همان عشق صادقانه به آرمان و ایمان مردم، در پهنه احساس شاعر می‌روید و می‌بالد، که سیلان و جریان صمیمانه و عاشقانه عاطفه در این شعرها و بر دل نشستن شان، گواه از دل بر آمدن آن‌هاست.

تعبیر لطیف و درخشان «بانوی آب» که اینک سال‌هاست که بر سر زبان‌هاست، برخاسته از ارادتی مؤمنانه است به بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا (س)، که خود از این شاعر شیدای آل‌الله شنیده‌ام که این شعر در پی نذر و نیازی دردمندانه و توسل به صدیقه طاهره در جانش رویده است.

با این همه، کتمان نباید کرد که این طیف از شعرها، بیش از آن که در دانش و آشنایی گسترده با فرهنگ معنوی و مذهبی ریشه داشته باشد، برخاسته از عواطف و برداشت‌های حسی و

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

اجمالی از مضامین و دست مایه‌های آیینی‌ست، اگر آن آشنایی
ژرف نیز با این شیدایی پیوند می‌خورد، بی‌تردید تصاعدِ جمال و
جلالِ شعرها در سیرت و صورت رخ می‌نمود:

بانوی آب

چون هاله ای ز عاطفه ماه

با جامه ای ز نور

در قصرِ آفرینش کامل - خورشید وار -

ایستاده به درگاه

...

با او سخن

جز با وضوی اشک مگویید

و ز او نشانه ای

جز در جهان ساکت و خاکستریِ خوابِ مجوید

کان نخلِ رنج‌دیده

و آن سروِ سوگوار

از مرگِ ارغوانی خورشید

تعبیرِ صادقانه اندوه

در شعرِ ناتمام جوانی است.

۴

بیان دو نکته دیگر شایسته این مقال است:

نخست، بی مبالغه باید اذعان کرد که پس از ابتهاج (هـ . الف . سایه) بهمن صالحی نامورترین شاعر گیلانی روزگار ماست، و اگر انصاف باشد و تعارفات متداول را فراموش کنیم، در طیفی از شعرها درخشش و برجستگی پیش‌تری را در کارنامه دارد.

در طول چند دهه اخیر، به ویژه در دهه‌های چهل و پنجاه هیچ یک از همگنان و هم سالان او، و هیچ یک از پسینیان و از بی آمدگانش - علی‌رغم بهره‌وری برخی از حمایت ژورنالیسم مقتدر پایتخت و انزوگرایی صالحی و بی نصیبی‌اش از روابط عمومی و خصوصی - هرگز به مرتبت شعری او دست نیافتند. صد البته، آینده بر ما نامکشوف و ناپیدا است، ای بسا شاعرانی دیگر افق‌های والاتری را فتح کنند.

نکته دیگر این که بی شک هر خواننده‌ای در دیدار با هر شاعری، بخشی از کارنامه او را پیش‌تر می‌پسندد، همان گونه که ممکن است بخشی را کم‌تر پسندد یا این که نپسندد. افزون بر این، با گذر زمان در چشم خود شاعر نیز، برخی شعرها تنها در اندازه‌های یک خاطره شخصی جذآیت می‌یابند و نه پیش از آن، این امر درباره این قلم و این شاعر نیز صادق خواهد بود، اما با

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

این همه انصاف آن است که در صورت فراهم آمدن گزینه‌ای شایسته، دفتری موفق و ارزشمند از بهمن صالحی به یادگار می‌ماند، با برگ‌هایی معطر و دلاویز در باغستان هزار رنگ شعر معاصر ایران.

۵

اینک بهمن صالحی، شاعر عزیز و ارجمند روزگار ما در هفتمین دههٔ عمر به عدد پُر رمز و راز چهارده می‌رسد؛ با زمزمه‌های آدینه؛ ترانه خوان معصوم چهاردهم؛ سفرنامه صمیمانه حنجره‌ای عاشق از پرسه‌های سبز در ساحت گل نرگس...
این دفتر در پیوست با «نخل سرخ» و «بانوی آب»، سه گانه عاشقانه‌ای است که ریشه در عشقی یگانه دارند. برخی از شعرهای این کتاب، سال‌ها پیش از انقلاب در جرایدی نظیر فردوسی به چاپ رسیده‌اند، به هر تقدیر سال ۱۳۳۹ سال آغاز این زمزمه‌هاست که در سفر عمر رفیق‌راه و روح شاعر بوده‌اند.

❁

...و حرف آخر این که، کلمات فقیر، تنها به رسم حفنگزاری تقدیم شد تا پیش درآمدی باشد بر «زمزمه‌های آدینه»، هر چند خواندن و باز خواندن این زمزمه‌ها - چونان سرودن شان - پیش درآمدی نمی‌خواهد الا شیدایی و انتظار که توشهٔ راه هر دو

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

سراست.

برای همه شاعرانی که عاشقانه و دور از ریب و ریا به
خاندان نور و کرامت و والایی عشق می‌ورزند، توفیق در شعر
و زندگی آرزو می‌کنم و امید آن که شاعر پیش کسوت ما جناب
بهمن صالحی در پناه حضرت حق هم چنان پاید و به خوشدلی
بی‌انقطاع، آدینه به آدینه بر این زمزمه‌ها برگ‌هایی دگر بیفزاید.
چنین بادا

عبدالرضا رضایی نیا

خرداد ۱۳۸۸

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ای امام عشق...

ای جهان ظلمانی

خرم از بهار تو

جان عاشقان بادا

خاک رهگذر تو

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

هر ستاره در ظلمت
هر سفینه در طوفان
هر پرنده در غربت
هر جوانه در باران
دارد انتظار تو.

هر گلی که می‌سوزد
در هجوم انگرها
هر دلی که می‌لرزد
از جنون خنجرها
مادران غمدیده
کلبه‌های ویرانه
کودکان آواره
مرغکان بی‌لانه
جمله حقگزار تو.

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

از زلال نام توست
چشمه‌ها همه روشن
وز صفای سیمایت
سینه‌ها همه گلشن
برق خرمن دشمن،
رعد سرخ شمشیرت
عالمی نگارستان
در طلوع تصویرت.

بر جمال مسعودت
تشنه چشم یاران باد
با همای یادت، سبز
خواب کوهساران باد.

بی تو، آسمان خاموش

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

بی تو، عشق غمگین است
قلب‌ها چه پر جوش است
دردها چه سنگین است.

مهدی مبارک پی!
ای سوار نورانی!
از ستیغ شب بگذر
با لوای قرآنی
بر کن از بسیط باغ
خارهای عصیان را
طعمهٔ جهنم کن
جان شب پرستان را.

منجی کبیر خاک!
بنگر، این دیار ماست:
شهرهای ویرانه

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

نخل‌های افسرده
چکمه‌های بیگانه
از شناخت شیطان
تیره روزگار ماست.

ما همه گرفتاران
عاشقان و بیماران
زیر دشنه دشمن
زیر موج بمباران
تو، همه پیام وصل
تو، همه نوید صلح
تو، همه سرور فتح
ای نهایت زنجیرا!
ای بشارت پایان!

ای امام عشق، ای دوست!

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

حامی ضعیفان باش
با ظهور موعودت
خط سرخ پایان بر،
روزگار هجران باش
گر زمان همه ظالم
ور زمین همه ظلمات
ای امیر عالمگیرا
عدل را تو جاری کن
ظلم را تو پایان باش.

در پناه خود آور
آهوان صحرا را
ایمنی ز ساحل بخش
ماهیان دریا را
هر چه سنگ رسوایی است
وقف جام اعدا کن

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

هر چه بذر زیبایی،

سهم مزرع ما کن

ماه را نوازش کن

آب را تسلی ده

روح را تکامل بخش،

عشق را تجلی ده...

ای امام عشق، ای دوست!

ای امام عشق، ای دوست...!

اردیبهشت ۱۳۶۵

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

خوش‌تر ز عیش و صحبت باغ و بهار چیست
ساقی کجاست، گو سبب انتظار چیست؟
(حافظ)

ساقی کجاست؟

گفتم:

— استاد من!

ای پیر پاک‌زادا!

ما را در این زمانه ناشاد

— وین تیره روزگار —

در لحظه‌های خیره درد

اختیار چیست؟

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

خندید و گفت:

— جان پسر!

دانی که: «عیش و صحبت باغ و بهار...»
سیمای ساقی و می گلگون و خوشگوار،

اما

تا رویش دوباره گل‌ها

تا صبح آفتابی فردا

جز انتظار،

ای نور دیده، چاره در این رهگذار چیست؟

برخاستم ز جای

وز جان خروش تشنگی‌ام هر کرانه خاست:

— «ساقی کجاست،

گو سبب انتظار چیست...؟»

اردیبهشت ۱۳۶۹

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

انتظار

در آسمان سوخته دل‌ها
کی می‌دمد ستارهٔ امیدی؟
کی از کبود درّهٔ این شب‌ها
گردد شکفته زنبق خورشیدی؟

بر باغ‌های تشنه، پرستویی

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

کی آورد پیام بهاران را؟
بر سقف این کویر، کدامین ابر
سر می‌دهد ترانهٔ باران را؟

بر کاروان وادی شب، آیا
کی مژدهٔ دیار سحر بخشند؟
مرغان ناامید قفس‌ها را
کی لذت گشودن پر بخشند؟

کی می‌شود که خشم خدایان را،
زین معبد دروغ، بجوشانند؟
ابلیس تشنهٔ کام تباهی را
آب از سبوی مرگ، بنوشانند؟

کی می‌شود که جادهٔ رؤیاها
از سنگلاخ یأس تهی ماند؟
شب‌ها، عقاب دوزخی کابوس
در دشت خواب، بال نیفشاند؟

کی می‌شود که پرچم شادی را
دستی به سرزمین من افرازد؟
باغ ترانه‌های سیاهم را
روشن ز آفتاب خدا سازد؟

آه ای کسی که وعده دیدارت
با تو مرا حواله به آینده است
قلبم در این شب این شب یلدایی
تنها به شوق آمدنت زنده است

با من بگو، پرنده چشمانم
بیند دوباره رنگ بهاران را؟
یا این که ابر رهگذری بخشد
بر این کویر، مژده باران را؟

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

پیشواز

از پشت صحراهای دور بی نشانه
از قعر دریاهاى سبز بی کرانه
دانم که روزی باز می‌آیی به شهرم
ای مژده صبح بهاری جاودانه!

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

دانم که روزی باز می‌آیی به شهرم
با عطر نرگس‌های مست از ساغر خواب
یا در شبی از جاده‌های کهکشانشانها
مستانه بر گردونه زرین مهتاب

توفنده چون امواج بی‌پایان دریا
بر ساحل ویران ما ره می‌سپاری
چون پرتو سیمایی مهتاب پاییز
در کلبه خاموش ما پا می‌گذاری

آن روز من شیواترین اشعار خود را
تنها برای روی زیبای تو سازم
تا اختران را بنده چشم تو گویم
تا ماه را قربانی پای تو سازم

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

روزی که باز آبی به راحت خواهم آورد
یک کاروان مرغان بی تاب چمن را
بر خاک پای عطر آگینت فشانم
یک خرمن از گلبرگ‌های نسترن را

می‌سازم آن روز از فریبا تاج گل‌ها
بس طاق نصرت هر قدم در رهگذارت
خواهم به مرغان عطشناک جهان داد
یک کاسه شبنم ز صبح نوبهارت

با خوشه‌ای زرّین ز تاک مهربانی
باز آ به شهرم، شهر باران‌های غمناک
من آسمانی تیره هستم بی تو، باز آی
تا بشکفد در من هزاران اختر پاک

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

با کاروانی بارش از ابریشم و نور
آدینه‌ای از قرن‌های دور برگرد
ای نام تو آغاز هر شیدایی و شورا!
ای یاد تو پایان هر تنهایی و درد!

باز آ که زاری پیشگان تشنه خاک
دست تظلم سوی دامان تو گیرند
جانی دگر دلمردگان وادی شب
در سایه شمشیر و قرآن تو گیرند

من بی تو از خورشید شب افروز، دورم
من بی تو با مهتاب عشق انگیز، قهرم
من بی تو ای رؤیای آزادی جانها!
پیمانه تلخ غم، کندوی زهرم

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

با این همه دائم که روزی خواهی آمد
هر جا که هستی در دیارم جاودانه
از قعر دریاهاى سبز بی‌کرانه
از پشت صحراهای دور بی‌نشانه.

خرداد ۱۳۴۱

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

میلاذ آفتاب

ای روشن از فروغ رخت آفتاب‌ها
خاک تو از نفوس فلک، برده آب‌ها

ای مانده در مقابل راز وجود تو
مکتوب اشتیاق عقول از جواب‌ها

..... زمزمه‌های آدینه ❁

سهم مناقب تو به دیوان روزگار
بیرون ز مرز حوصلهٔ حجم باب‌ها

ذکر محامد تو به جان نشئه بخش‌تر
از انتشار گرمی موج شراب‌ها

افواج خنگ انجم هفت آسمان به شوق
در امتثال امر تو پا در رکاب‌ها

بُهِت غیاب جسم تو ای روح سرمدی
سنگین‌تر از خروج روان‌ها به خواب‌ها

گیرد ز جذبۀ تو به دریای عاشقی
ابعاد ساحرانهٔ طوفان، حباب‌ها

آنجا که باغ حاجت عالم در انتظار

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

شرمنده از سخای تو طبع سحاب‌ها

و آنجا که بر مدیح تو نازل شود کلام

سیمای شاهدان سخن، در نقاب‌ها

ای سینه از صفای تو آئینه بهشت

وی عطر ناب یاد تو رشک گلاب‌ها

میراث جاودانی‌ات - اسلام - خلق را

تا حشر رهنمون به طریق صواب‌ها

قرآن به پاسداری شمشیر نام توست

سلطان بی‌منازع ملک کتاب‌ها

منظومه مبارک اسلاف عالی‌ات

بر وادی ظلام بشر، آفتاب‌ها

..... زمزمه‌های آدینه ❁

دارم ز داغ شنعت این قرن هولناک
ای نور رستگاری انسان، عذاب‌ها

کوچک‌ترم اگر چه در اقلیم مدح تو
تا بر توام سزا بود اذن خطاب‌ها

دریاب حال امت مسلم که در جهان
با خون به چهره بسته ز غیرت خضاب‌ها

خواهم به حق مکرمت واجب الوجود
پایان دهی شناعت مالک رقاب‌ها

فارغ کنی نفوس گرفتار دهر را
از طینت بهائم و خوی غراب‌ها

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

خواهم که در شراره شمشیر عدل تو
بینند عاملین شقاوت عذاب‌ها

حالی که از کسوف تو دنیاست در ظلام
بنمای رخ ز پرده که رفته است تاب‌ها...

خرداد ماه ۱۳۶۰

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

تضمین غزل حافظ

نفس باد صبا

نو بهار آید و خرم دل و جان خواهد شد
تازه از نکهت گل جان جهان خواهد شد
روی دلدار من از پرده عیان خواهد شد
«نفس باد صبا، مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد.»

آسمان، باده باران به چمن خواهد داد

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ابر، جانی به تن دشت و دمن خواهد داد
مژده ها باد سحر از گل من خواهد داد
«ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد.»

باز با عشق، دل غم‌زده گیرد الفت
دور هجران سپری گردد و عهد محنت
گوش کن خواجه چه فرمود، مبادا غفلت
«گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت
که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد.»

بنگر ای دل که کند رو چو به بستان بلبل
خرمنی آورد از نغمه به دامان، بلبل
بهر گل نیست عجب گر بدهد جان، بلبل
«این تطاول که کشید از غم هجران، بلبل
تا سرا پرده گل، نعره زنان خواهد شد.»

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

بر جبین چند گره از غم دنیا فکنی
کار خود به که به ساقی و به صهبا فکنی
هر چه غیر از غم یار است به دریا فکنی
«ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی
مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد»

گرچه دیدار رخس وعده به عهدی است بعید
شاید آدینه‌ای آن شاه به ناگاه رسید
نیک بخت آن که توانست چنان روزی دید
«ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد.»

یا رب آگاه تو می‌باش که آن ماه منیر
رخ نیفروخت و دل‌ها همه از جان شد سیر
مستی باده عشق است، چه سازم تدبیر
«گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر
مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد.»

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

از من دلشده بر آن مه نادیده، درود
که به جز خاک درش نیست مرا روی سجود
ای ظهور تو همه نور و وجودت همه جود
«حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود
قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد.»

اسفند ماه ۱۳۴۴

..... زمزمه‌های آدینه ❁

موعود

بیا که ساقی صد جام خوشگوار تویی
ستاره شب یاران میگسار تویی

ز خاک یائسه باغ باستانی من
هزار گل به در آید اگر بهار تویی

بلندی شب یلدا به هیچ انگارم

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

اگر طلایه آن صبح زرنگار تویی

ز آرزوی تو جان زمانه شد سرشار

بیا که معنی پایان انتظار تویی

سراب‌ها همه بینند خواب چشمه شدن

که ابر عاشق هر دشت و شوره زار تویی

سزد که سیل بلا راه خود بگرداند

در این گریوه که همزاد کوهسار تویی

ز کوچ ماه چه غم جان شب سپاران را

چراغ خانه دل‌های سوگوار تویی

جهان ز عدل نخواهد فقیر ماند و تهی

کنون که وارث بر حق ذوالفقار تویی

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

هراس رویش گل‌های زخم دورم باد
چرا که فاتح موعود کارزار تویی

در این سراچه ظلمت به رخم تیره دلان
همان که روشنی چشم روزگار تویی

چه خارها به جگر بستم از مخافت راه
به بوی آن که در این عرصه، شهسوار تویی

خیال مرهم مهر تو طرفه تعویذی است
ز دشمنان چه هراسم اگر که یار تویی

ز گرمی سخنت صالحا جهان داند
که مست ساغر حافظ در این دیار تویی.

مرداد ماه ۱۳۵۷

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

رواق منظر چشم من آشیانه توست
کرم نما و فرود آ که خانه خانه توست
(حافظ)

گوهر خورشید

امید شب زدگان اختر یگانه توست
بیا که گوهر خورشید در خزانه توست

فراغت گل چشمم ز خواب حسرت نور
حواله بر نفس صباقدانه توست

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

خروش مستی جان هزار بلبل زار
سپاس جرعه‌ای از ساغر جوانه توست

شکوه کنگره قصر عشق باد مدام
که جلوه‌اش عَلم نام جاودانه توست

بگو به نای محبت مگر چه افسونی است
که عالمی همه در حیرت از فسانه توست

نه من کشیده ز شوق توام به بحر جنون
غریق خون چه صدف‌ها که بر کرانه توست

فراق و وصل به قاموس عشق بی معناست
که هر طرف چو نظر می‌کنم نشانه توست

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

دلا ز کوی تو روزی گرش فتد گذری
بدان همای سعادت به روی شانه توست

رهین سحر کلام بلند حافظ باد
اگر دلم نفسی زنده از ترانه توست.

آبان ماه ۱۳۶۹

..... زمزمه‌های آدینه ❁

چشم به راه

بهار را چه کنم چون که روی یار نباشد
چو روی یار نباشد مرا بهار نباشد

دگر به سیر چمن نیست رغبتی دل ما را
بهار خوش گذرد گر که بیم خار نباشد

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

هزار گل شکفتد گر به باغ عشق و تمنا
امید دست من ای دل یک از هزار نباشد

مبند پنجره‌ها را اگر نسیم بهاران
پیام آور بویی ز کوی یار نباشد

در انتظار تو گفتم که صبر پیشه کنم، لیک
به رهگذار تو دردی چو انتظار نباشد

خدای را که فروغ از دو دیده رفت ز حسرت
چرا غباری از آن نازنین سوار نباشد؟

چگونه خنده خورشید باورم شود، آخر
به غیر ابر ملالت در این دیار نباشد

هوای یاری اگر داری ای ستاره پنهان
بیا که بدتر از این هیچ روزگار نباشد

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

مجو به گلشن مستی نشان ز هستی «صالح»
اگر به مهر تو ای گل امیدوار نباشد.

آذر ماه ۱۳۴۳

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ساقی موعود

نوبهار است و گل و باده فراهم داریم
روی خوب تو بود، چیزی اگر کم داریم

قدمی نه به سرا پرده ما تا سر و جان
به نثار تو ز هر کار مقدم داریم

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

تا تویی غایب از انظار، ز چشم و دل زار
اشک پی در پی و هم آه دمام داریم

عالم غم به خدا چیز بدی نیست، ولی
بی تو سنگینی کوه غم عالم داریم

عَلَم عشق بر افراز که در ملک وجود
پشت بر بندگی توست اگر خم داریم

رو چه پنهان کنی ای ساقی موعود که ما
دردمندیم و به جان حاجت مرهم داریم

یک دم از نقش تو بینیم در آینهٔ جام
کی نظر دوخته بر کوکبهٔ جم داریم؟

بخت وصلت مددی باز اگر فرماید
پیش خورشید تو شیدایی شبم داریم

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

ناامیدم مکن ای عشق مسیحا دم، از آنک
نفسی پاک‌تر از دامن مریم داریم

«صالح» از دست به جز سرکشی از دوست نخاست
چشم بخشایش آن ذات مکرم داریم.

اردیبهشت ۷۷

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ای ساقی

بی تو جان سوخت مرا ز آتش غم ای ساقی
تشنه‌ام، تشنه، به چشم تو قسم ای ساقی

ساغری ده که دل از حسرت لعلت بگداخت
جلوه‌ای کن که غمت می‌گشدم ای ساقی

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

فقرم از دولت می رشک فلک بود، دریغ
نیست جامی که زخم طعنه به جم ای ساقی

چشمه آب بقا کو که به ظلمات وجود
چون سکندر همه چشمم به عدم ای ساقی

داشتم عالم غم زیر نگین دل و ماند
غم عالم عوض عالم غم ای ساقی

حسرت این است که هشیار روم تا بر دوست
دست از من مکش این چند قدم ای ساقی

گرچه آبم ببرد آتش محرومی، لیک
شکر اکرام تو گویم همه دم ای ساقی*

* . گذار بر ظلمات است خضر راهی کو
مباد کاتش محرومی آب ما ببرد
(حافظ)

..... زمزمه‌های آدینه ❁

شرح هجران تو اوراق خردمندی سوخت
از که میراث جنون برد قلم ای ساقی...!؟

شهریور ۱۳۶۵

..... زمزمه‌های آدینه ❁

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید
یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید
(حافظ)

دشت ارغوان

دانم که از غم ای دوست جانم ز تن بر آید
در عشق تو همین کار از دست من بر آید

گفتی که مرغ دل را بی روی گل چه حالی است
بشنو که ناله‌ای زار، زو در چمن بر آید

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

گر دود آه هجران خیزد ز سینه من
فریاد درد و داغ از هر مرد و زن برآید

خواهم شدن به کویش تا حشر مست و مدهوش
گر یک شمیم جانبخش از آن دهن برآید

با آن قد قیامت گر پا نهی به گلشن
آه از نهاد صدها سرو و سمن برآید

بخت ار مدد رساند گرم شهید عشقش
صد دشت ارغوانم گل از کفن برآید

نومیدی از رخ دوست تا کی چو پیر کنعان؟
باشد نسیم وصلی زان پیرهن برآید

ای دل ز چشمه عشق، روئین تنی طلب کن
تا نفس ناتوان با صد اهرمن برآید

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

«صالح» به یمن حافظ کو عاشقی که چون تو
از عهده سخن در هر انجمن برآید؟!!

تیر ماه ۱۳۷۴

صبح اهورایی ظفر

پُر از نیاز شرابیم و لعل تر با توست
ز حسرتم بکشی یا نه، این دگر با توست

به شکر آن که شدی میر شاهدان چمن
به چشم بلبل خود اذن یک نظر با توست

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

کلید می‌کده حالی تو راست، ساقی من
بده که مستی یاران تشنه‌تر با توست

من ار نشسته به ظلمات وحشتم چه دریغ
صفای چشمه فیاض صد سحر با توست

ز روشنان فلک چشم یاری‌ام نبود
چراغ روشن این بیشه خطر با توست

ز تنگنای قفس چیست شکوه با من اگر
شکوه وسعت پرواز بحر و بر با توست

به رخم مدعیان ساقیا، بده جامی
صلاح کار خراباتیان اگر با توست

به هر دیار زدم سر به بوی گمشده‌ای
علاج درد من ای عشق، این سفر با توست

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

خیال ساغر جم دور باد از سر ما
که مرهم دل عشاق خون جگر با توست

ملامت به خموشی نمی‌کنم ای دل
چنین که - طوطی من - حسرت شکر با توست

در انتظار تو مائیم و چشم خیره به راه
بیا که صبح اهورایی ظفر با توست.

خرداد ۷۶

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
(حافظ)

التجاء

یا رب از این زهر غم، کیست نجاتم دهد
وز لب شیرین خود، آب حیاتم دهد

پرده به یک سو زند از رخ دل‌بند خویش
روشنی دیده در پرتو ذاتم دهد

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ماه تمامی که دل سوخته عشق اوست
در شب قدر آید و تازه براتم دهد

گرچه فقیرم و لیک فخر به قارون کنم
ذره‌ای از خوان حُسن، گر که زکاتم دهد

مستم و بر مستی‌ام طعنه مزین زاهدا
کاین می‌گلگون مگر صبر و ثباتم دهد

رندی و مستی دلا در خور هر کس نبود
عشق تواند مگر این درجاتم دهد

پیر مرا گرچه نیست جز سر بخشندگی
خلعت و ارستگی با چه صفاتم دهد...؟

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

شهد و شکر «صالحا» چشم مدار از سخن
کاش خدا صبر از آن شاخ نباتم دهد.*

مهر ماه ۱۳۸۵

* . این همه شهد و شکر کز سختم می‌ریزد
اجر صبیری است کز آن شاخ نباتم دادند.
(حافظ)

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

دستی به سوی دوست

بیا که پنجره‌ها را دوباره باز کنیم

بهار آمده بویی ز گل نیاز کنیم

کنون که باز زمین سبز و آسمان آبی است

برای چلچله‌ها شعر تازه ساز کنیم

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

سحر به راه عبور نسیم نوروزی
بیا دوباره سلامی به سرو ناز کنیم

اذان عشق زند بلبل از مناره سرو
به سوی قبله گل، رکعتی نماز کنیم

به یمن رخصت مستی چو ابرهای بهار
خوش است عقده دیرین به گریه باز کنیم

غبار غم چو زدودیم از سراچه دل
به روی هر چه به جز عشق، در فراز کنیم

شود ز گرمی خورشید، زنده دلها مان
به سوی دوست اگر دست خود دراز کنیم.

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

ستاره پنهان

دلا ز ساقی بزم خیال ما چه خبر!؟
نفس گداخت، از آن چشمه صفا چه خبر!؟

غریب وادی حیرانی‌ام در این ظلمات
از آن ستاره پنهان - خدای را - چه خبر!؟

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

بسیط خاک، شب آلود بال زاغان است
ز صبح سایه فرخنده‌ها چه خبر؟!

بهار ما همه در سوگ عشق می‌گذرد
از آن پرندۀ در باغ خواب‌ها چه خبر؟!

بگو به تشنه لبان سراب صحراها
کز آن سحاب کرم، گوهر سخا چه خبر؟!

به جان رسید دل از دلستان ما چه نشان؟
ز حد گذشت غم از غمگسار ما چه خبر؟!

ز بوی پیرهنی چون دریغ کرد صبا
مپرس کز دلم - این پیر بی نوا - چه خبر...؟!

به خاک سینه پیوسد مگر ز حسرت دوست
دل شکسته ما را ز مومیا چه خبر؟!

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

به حُکم عشق، اگر شوکران دهند ار شهد
بنوش و شکوه میاور که از شفا چه خبر!

به داد منتظران عاقبت رسد روزی
تو را ز مرتبهٔ رحمت خدا چه خبر...؟!

اردیبهشت ۱۳۷۸

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

آخرین فریاد رس

تنگ شد در این قفس ما را نفس، کی خواهی آمد؟
یک نفس ای دوست باقی مانده پس کی خواهی آمد؟

چشم بر راه تو آخر چند بنشینیم گریان
بازگو ای آخرین فریاد رس کی خواهی آمد؟

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

حسرت یک لحظه بوی نرگسم از پای تا سر
یک شبم در خواب خونین قفس کی خواهی آمد؟

ای بهار باغ‌های تشنه صبح و صنوبر
شعله‌ور بر خرمنی از خار و خس کی خواهی آمد؟

خیل مستان تو را باشد در این یلدای سنگین
آرزوی کوچه‌های بی عسس، کی خواهی آمد؟

شهباز من! خدا را از بیابان‌های رؤیا
تندر آسا در طنین صد جرس کی خواهی آمد؟

سهم خود از نان و نور و عشق، خواهیم از تو و بس
ای کسی که نیستی چون هیچ کس، کی خواهی آمد؟

دی ماه ۱۳۷۴

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

به حُسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
«حافظ»

زمزمه آدینه

بیا که بی تو به سر انتظار ما نرسد
اگر تو رخ نمایی، بهار ما نرسد

خمار جُرعه‌ای از کوثر نگاه توایم
فغان که ساقی چشمت به کار ما نرسد

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

شدیم خاک رخت در گذار عشق و دریغ
به دامن تو نگارا، غبار ما نرسد

اگرچه سیر فلک را شتاب‌هاست و لیک
طلوع مهر تو بر روزگار ما نرسد

تو آفتاب جهانی و نیست این انصاف
که ذره‌ای ز تو بر شام تار ما نرسد

صفای رؤیت خورشید، بر دو دیده حرام
شبی خیال تو گر در کنار ما نرسد

جهان کهنه چه شنعت به کارمان بندد
ز راه، گر که نو آئین نگار ما نرسد؟
جواب این همه بلبل خدای را که دهد
اگر که موکب گل در دیار ما نرسد؟

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

تو دست یاوری از آستین بر آر، ار نه
چه‌ها که بر دل آئینه وار ما نرسد

بیا که بغض همه ابرهای عالم، نیز
به پای گریه بی اختیار ما نرسد

بیا که گر تو نیایی ز خیل مدعیان
یکی به داد دل بی قرار ما نرسد

نظر مگیر ز لطفش دلا که حافظ گفت:
«به حُسن خلق و وفا، کس به یار ما نرسد.»

دی ماه ۸۲

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

خانه دوست کجاست؟
- در فلق بود که پرسید سوار...
«سهراب سپهری»

مسجد جمکران

ای همسفران کعبه مقصود همین جاست
جایی که توان یک نفس آسود، همین جاست

این مهبط نور است و سرا پرده خورشید
ساجد به همین ساحت و مسجود همین جاست

❁..... زمزمه‌های آدینه❁

جایی که پیام آور گل، عشق خدا را
در گوش جهان زمزمه فرمود همین جاست

جایی که در آن صوت سماواتی قرآن
خوشر بود از نغمهٔ داوود همین جاست

آنجا که سفر نامهٔ معراج شقایق
خون از دل صد فاخته بگشود همین جاست

جان‌ها همه مسحورش و دل‌ها همه مجذوب
کز هر دو جهان، مقصد و مقصود همین جاست

آسودگی خاطر آشفته در این باغ
وارستگی جان غم آلود همین جاست

❁..... زمزمه‌های آدینه ❁

گر دیده فرو شسته‌ای از نقش تغافل
یک صحنه هم از جنت مسعود همین جاست

پرسید گر از خانه آن دوست، سواری
ای همسفران! خانه موعود همین جاست.

آبان ۱۳۷۹

•..... زمزمه‌های آدینه•

خورشید واره من

خورشید واره من

روزی

تو

خواهی آمد

وقتی جهان

به فریاد

از این

تباهی آمد.

اسفند ۱۳۷۲